

واکاوی زمینه‌ها و عوامل مقبولیت اجتماعی - سیاسی سادات علوی در تبرستان

سجاد رمضانی*

فاطمه جان‌احمدی**، رضا شعبانی***

چکیده

تاریخ سیاسی - اجتماعی سده‌های نخستین اسلامی در تبرستان با نام سادات علوی پیوندی دیرینه دارد. انتساب به آل محمد (ص) و امامان شیعه و تأثیرپذیری از سیاست تقابلی در برابر دستگاه خلافت زمینه‌های اولیه مقبولیت علویان را بوجود آورد و به فرایند مهاجرت آنان به صفحات شمالی ایران دامن زد. از نتایج حضور اثربخش این سادات دارای وجاهت کاریزماتیک، تسهیل عزیمت جماعت علوی و ماندگاری آنان در تبرستان بود. این پژوهش به دنبال یافت پاسخ این پرسش است که: بستر، دلایل و عوامل مقبولیت سادات در تبرستان پیش از تشکیل حکومت و احراز مشروعیت چه بوده است؟ مطالعات تاریخی نشان می‌دهد مهمترین عامل، مقبولیت اجتماعی شده‌ی سادات علوی در تبرستان علاوه بر دارا بودن بن مایه‌های ایدئولوژیک مذهبی و رویکردهای شیعی مقبول راهبران مذهبی - سیاسی آنان می‌توانست در مدعای ایشان و رفتارهای تعاملی آنان با دو گروه سیاسی - اجتماعی اسپهبدان محلی و توده مردم متجلی شود. واکاوی این مظاهر مقبولیت آفرین و مشروعیت‌زا خواست مقاله حاضر است. پژوهش پیش رو ضمن دسته‌بندی منابع و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و توصیفی بر آن است زمینه‌ها و عوامل مقبولیت اجتماعی - سیاسی سادات علوی در تبرستان را بازشناسی نماید.

کلیدواژه‌ها: سادات، یحیی بن عبدالله، اسپهبدان، علویان، تبرستان، مقبولیت سیاسی

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
sjramezani.ac@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)،
janahmad2004@yahoo.com

*** استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران،
sajad3343@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰

۱. مقدمه

حضور کنشگران سیاسی، مذهبی در حوزه جغرافیایی سرزمین‌های شمالی ایران، مناسبات و شیوه رفتاری متفاوتی را در تاریخ آن دیار شکل داد. زیدیان که پیش از قیام زیدبن علی، نواده امام حسین(ع) در دوره امویان و خیزش‌های محمد نفس زکیه(م۱۴۵هـ) و شهید فخر(م۱۶۹هـ) در دوره عباسی، تقابل با قدرت مرکزی را به‌عنوان غاصبان خلافت برگزیده بودند بازماندگان این قیام‌ها، مهاجرت به مناطق دوردست و مستعد پذیرش دعوت‌شان را در دستور کار قرار دادند و حوزه جغرافیایی جنوب دریای مازندران به دلیل موقعیت مستقل و ژئوکالچرال برگزیدند. در مقابل، اسپهبدان به‌عنوان امیر-حاکمان (محلی) تبرستان برای حفظ موجودیت و استقلال خویش همواره در برابر اعراب مسلمان موضع تقابلی را پذیرفته بودند. در این میان چگونگی مواجهه آنان با زیدیان که خود مسلمان بودند اما در مناصب دستگاه خلافت جای نداشتند؛ مهم جلوه می‌کرد. از سوی دیگر مردم خطه شمال، نیروی انسانی بالقوه‌ای را تشکیل می‌دادند که بهره‌گیری هر کدام از این دو طیف سیاسی(سادات و اسپهبدان) از آنان می‌توانست اوضاع را به سودشان تغییر دهد.

مهاجرت و ورود شیعیان زیدی به شمال ایران، بستر آغاز فرایند گسترش اندیشه شیعی زیدی میان توده مردم و حاکمان محلی شان شد. نظر به این‌که بانیان این نگره، پای به منطقه‌ی نهاده بودند که ساکنان آن به واسطه ظلم و ستم کارگزاران دستگاه خلافت چندان اقبالی به مسلمانان نداشتند و این عدم علاقه را با برپایی قیام‌هایی به رهبری اسپهبدان، علیه عمال و کارگزاران محلی خلفا نشان می‌دادند؛ از این‌رو شیوه تعامل سادات زیدی به‌عنوان کنشگران عرصه سیاسی فرهنگی با مردم و حاکمان محلی برای ایجاد و کسب مقبولیت سیاسی-اجتماعی مهم می‌نماید. زیرا نزدیکی به این دو طیف قدرت (مردم و حاکمان) در منطقه به تحقق اهداف سیاسی و ایدئولوژیک‌شان کمک می‌کرده است. پیش از این تحقیقاتی در سال‌های اخیر درباره علویان تبرستان و چگونگی قدرت یافتن آن‌ها منتشر شده و در آثاری چون: علویان طبرستان نوشته ابو الفتح حکیمیان، اخبار ائمه الزیدیه و مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی اثر ویلفرد مادلونگ، ظهور و سقوط علویان طبرستان نوشته مصطفی مجد و دایره المعارف بزرگ اسلامی(زیدیه در ایران)، محمدکاظم رحمتی ظهور یافته است. اما این مطالعات منحصرأ از شیوه رفتاری سادات با گروه‌های سیاسی-اجتماعی (اسپهبدان و توده مردم) و تاثیر آن بر شکل دهی ثبات سیاسی-اجتماعی خود که سال‌ها بعد به تشکیل نخستین دولت شیعی منتج گشت، پرداخته‌اند. پژوهش پیش‌رو نیز بر آن

است با بررسی الگوی رفتاری سادات، چگونگی کسب مقبولیت سیاسی - اجتماعی و همسودی از این دو جریان مهم را به‌عنوان بستر فرهنگی - اجتماعی قدرت رسیدن دولت علویان تبرستان واکاوی نماید.

۲. اثربخشی قیام یحیی بن عبدالله (۱۷۰ق) در مشروعیت بخشی علویان تبرستان

از هنگام تسلط اعراب مسلمان در ایران و پذیرش تدریجی آیین اسلام توسط مردم این سرزمین همراه با قوانین و احکام جدید برخی از سنت‌های عرب نیز با اندیشه و رسوم بومی آمیخته و مجموعه آن در این مرز و بوم به منزله بخشی از خلافت اسلامی جاری شد. این سنت و فرهنگ نوپدیدار اگرچه مشروعیت خود را از اسلام می‌گرفت اما تعالیم اولیه پیامبر(ص) را تحت الشعاع قرار داد و جنبه‌ی دنیوی و به‌ویژه نژادی آن که متأثر از عصر والیان اموی بود اندک اندک نمایان گشت. (بیهقی، ۱۳۸۰: ۱۳۶/۱؛ اندلسی، ۱۴۰۲: ۴۱۳/۳) زیرا دانسته است که تعالیم پیامبر(ص) بیشتر بر جنبه‌های انسانی و برابری تأکید داشت اما دستگاه خلافت از دین به عنوان ابزاری برای تحکیم منافع سیاسی بهره گرفت و بنا به مقتضیات زمان پیرایه‌های به آن افزون شد تا کارگزاران خلفا در هر بازه زمانی بتوانند مشروعیت حکومت را با پیوند زدن به دین حفظ کنند و توده‌ها را پیاپی فرمانبردار نگاه دارند. عباسیان نیز با همین رویکرد، فعالیت سیاسی خویش را آغاز کردند و با بهره‌برداری از شعار امیدبخش و همه‌گیر «الرضا من آل محمد» حوزه نفوذ و قدرت‌شان را گسترش دادند. (بلاذری، ۱۳۹۷: ۶۶/۲) موضوعی که سبب پیروزی بر امویان شد. خلافت عباسی پس از استقرار به‌منظور تثبیت جایگاه خویش نسبت به شیعیان علی(ع) رفتاری متناقض و خشونت آمیز نشان دادند و در قلع و قمع‌شان از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. (طبری، ۱۳۸۷: ۶۶۹۱/۱۵) همین خشونت به تشرید و مهاجرت علویان انجامید و همزمان با مهاجرت سادات به سرزمین‌های دیگر از جمله شمال ایران، امکان تلاقی و تجربه نگره‌ی شیعی برای مردم این خطه فراهم شد. یکی از نخستین فرصت‌های تلاقی و تلازم با تشیع، قیام یحیی بن عبدالله است. از این‌رو بررسی این خیزش به شناخت زمینه‌های مقبولیت سادات در منطقه کمک خواهد کرد.

یحیی بن عبدالله پس از شکست واقعه فخ(۱۶۹هـ)، همراه با تعدادی دیگر از علویانی که از این واقعه، جان سالم به در بردند، ابتدا عازم مکه و سپس رهسپار مدینه شد

(سلام، ۱۴۱۰: ۸۶؛ احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۳: ۴۹۰-۴۹۱) و پس از آن که هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) ارکان قدرت را به دست گرفت فضل بن یحیی را مامور دستگیری او نمود. (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۱۴۵) یحیی بن عبدالله به نزد خاقان، حاکم ترک ماوراءالنهر رفت. (دمشقی، ۱۴۰۶: ۴۳۷/۲) در حالی که جماعتی از شیعیان و داعیان از مردم مدینه، بصره، کوفه و خراسان همراه او بودند. (قرشی، ۱۴۱۳: ۲/۹۲؛ بغدادی، بی تا: ۱۱۵/۱۴) یحیی پس از مدتی به قومس، جبال و در نهایت تبرستان وارد شد. (رازی، بی تا: ۳۰۶) و به تهیج و گردآوری نیرو و تبلیغات علیه عباسیان همت گماشت و مردم نیز دعوت او را لیبیک گفتند. (طبری، ۱۳۸۷: ۲۴۲/۸)

نوع ورود، نقل دعوت و ماهیت رفتاری او این گمانه را تقویت می‌کند که عزیمت یحیی به دیلم در حقیقت زمینه‌ساز شکل‌گیری قیامی علیه عباسیان بوده است. جنبشی که از آن در برخی منابع به نام صاحب دیلم نیز یاد می‌شود. (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۳۸۶/۵؛ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۲۸۸/۱) هارون که از تقویت پایگاه مردمی یحیی و شکل‌گیری قیام، به شدت بیم داشت فضل بن یحیی برمکی وزیرش را به سراسر نواحی گرگان، تبرستان، ری و خراسان گماشت و دستور اکید داد که به هر نحو ممکن، یحیی را آرام کند و در صورت پذیرش پیشنهاد ترک مخاصمه، از بذل هرگونه اموال صله و جایزه‌ای درباره‌ی او دریغ نرزد. (تاریخنامه طبری، ۱۳۷۳: ۱۱۷۸/۴؛ سجادی، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۴) اما با پناه بردن یحیی بن عبدالله به آل جستان در دیلمان و استقبال این خاندان از او (هارونی، ۱۳۸۷: ۸۰)، هارون هیأتی را نزد حاکم جستان فرستاد تا شهادت دهند او پسر پیامبر (ص) نیست و تنها یک مدعی است. موضوعی که تحقق یافت. (رازی، بی تا: ۲۲۶-۲۲۷) و هارون، فضل را با هزاران سوار به سوی یحیی فرستاد. (نویری، بی تا: ۷۱/۲۵؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۲۶۵؛ ذهبی، ۱۴۱۷: ۲۹۱/۹) با جستار در منابع مرتبط به این دوره می‌توان مأموریت دشوار فضل بن یحیی را به درستی رصد کرد زیرا صدور فرمان هارون الرشید و مأموریت او برای دستگیری یحیی بن زید از یک سو و گرایش فضل به عدم رویارویی با علویان (ن.ک: بیهقی، ۱۳۸۰: ۵۳۵) از سوی دیگر او را بر سر یک دو راهی سخت و تعیین کننده قرار داده بود. اما فضل راه میانه یعنی مصالحه و مسالمت را برگزید. (ذهبی، ۱۴۱۷: ۱۹۲/۹؛ عسقلانی، ۱۳۲۹: ۲۳۴/۶)

او با سرداران بزرگ و عاملان ولایت‌های جبال، ری، گرگان، تبرستان، قومس، دماوند و رویان و اموالی که با خود برده بودند، در اطراف دیلم پیش می‌رفت و در این میان، نامه‌هایی نیز برای یحیی فرستاد تا او را تشویق به تسلیم نماید. بنا بر استنادات ابوالفضل بیهقی، فضل

به توصیه پدر که وی را از رویارویی با علویان بر حذر داشته بود، از مقابله با یحیی‌بن عبدالله اجتناب می‌کرد و می‌کوشید تا از راه‌های صلح‌آمیز او را به اطاعت از خلیفه وا دارد. (بیهقی، ۱۳۸۰: ۵۳۵)

بدین منظور به فرمانروای دیلم نامه نوشت و ضمن ارسال هزاران درهم برای او از وی خواست تا کمک کند یحیی نزدش آید. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۶/۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۴۲/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲/۱۱؛ ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۹: ۵۰۷/۳؛ بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۳۶/۳). این تلاش‌ها سرانجام سبب شد یحیی علوی در پاسخ به درخواست فضل، امان نامه هارون الرشید را شرط کند موضوعی که مورد پذیرش خلیفه قرار گرفت (رازی، بی تا: ۲۲۹-۲۳۲؛ عاملی، ۱۴۰۳: ۲۹/۱؛ طبری، همان، ۲۴۳/۸؛ قاضی نعمان، بی تا: ۳۳۰/۳؛ میانجی، ۱۴۲۷: ۳۷۵/۴) و حتی فقیهان، قاضیان و بیشتر بنی‌هاشم آن را گواهی دادند. (ابن طباطبای، ۱۴۱۸: ۱۹۳؛ نیله، ۱۴۱۵: ۱۹۹/۱) گرچه در برخی منابع، درباره‌ی علت تسلیم شدن یحیی، مطالب متفاوتی آمده است. تعیین مشهورترین آن‌ها چنین است که: از یحیی در این باره سؤال شد، وی گفت: «حاکم دیلم تحت تأثیر همسرش بود و به سبب تحریکات او، از یاری من دست برداشت؛ همچنین اختلاف یارانم با من سبب تسلیم شدنم گردید.» (اصفهانی، همان، ۲۰۲/۲؛ هارونی، ۱۳۸۷: ۸۵)

هارون اگرچه یحیی را با اکرام پذیرفت و هدایایی به او داد و به او مهربانی کرد، اما همواره به دنبال بهانه‌ای بود تا آن‌ها را از سر راه بردارد. (اصفهانی، همان، ۴۴۹؛ طبری، همان، ۵۲۵۰/۱۲-۵۲۵۱؛ ابن عنبه، ۱۳۸: ۱۴۱۷؛ رازی، بی تا: ۲۴۹-۲۵۰) موضوعی که سرانجام به حبس و قتل یحیی بن عبدالله به دست هارون الرشید منتج شد. (اصفهانی، همان، ۴۴۷؛ بیهقی، بی تا: ۴۱۲/۱؛ حیدر، ۱۴۲۲: ۲۱۹/۲؛ طبری، همان، ۲۴۷/۸؛ مسعودی، همان، ۲۴۳؛ شامی، ۱۴۲۰: ۵۲۰؛ رازی، ۱۴۱۹: ۳۱؛ ابن حیون، ۱۴۰۹: ۳۳۰/۳؛ امینی، ۱۴۱۶: ۸۲/۱؛ تاریخ اربل، ۱۹۸۰: ۳۹۰/۲).

قیام یحیی موید این فرضیه متکی بر ظرفیت ژئوکالچرال سرزمین‌های شمالی ایران و به دلیل برخورداری از شرایط خاص جغرافیایی و ژئوپلوتیک، ظرفیت شکل‌گیری نهضت شیعی. اما این که این قیام چگونه سبب‌ساز شکل‌گیری بسترهای مناسب برای ایجاد مقبولیت سادات علوی میان مردم شد؟ سوالی است که یافت پاسخ آن اساس این مقاله است. از این رو نخست باید حضور شماری از علویان در مناطق شمالی ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. ابن طباطبای گزارش‌های را از ورود نوادگان حسن بن علی علیه‌السلام از جمله

یحیی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علیهم‌السلام و یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن علیهم‌السلام به مناطق شمالی ایران ارائه می‌دهد و در ادامه فهرستی بلند بالا از سادات را ثبت کرده که از ذریه حسین بن علی(ع)، محمدباقر(ع)، موسی کاظم(ع) و ... بوده‌اند. (ابن طقطقی، همان، ۲۸۴-۲۸۵-۲۸۹)

حضور این تعداد سادات در شمال ایران که خود از نسل و ذریه امامان معصوم بوده‌اند، می‌توانست ضمن ایجاد مقبولیت، مشروعیت مضاعفی را برای آنان در آن دیار فراهم نماید. زیرا از سویی به واسطه ظلم و جور کارگزاران دستگاه خلافت نسبت به مردم و نفرت سادات از آنان، وجود یک دشمن مشترک را میان سادات علوی و مردم تبرستان سبب گشت. حال آن‌که اگر راهبری قیام و یا شورش را یکی از علویان منتسب به اهل بیت به دست می‌گرفت و در صدد قیام بر علیه این دشمن مشترک بر می‌آمد نه تنها با استقبال بلکه اطاعت مردم آن دیار مواجه می‌شد. موضوعی که بنا به نظر ابن طباطبا، توده مردم شمال ایران را به این باور می‌رساند که سادات در سرزمین‌شان استحقاق پیشوایی دارند و باید با آنان بیعت نمود. (همان، ۱۱۲) یحیی بن عبدالله با درک این موقعیت سیاسی و مهم ظرفیت‌های محلی تبرستان، آغازگر قیامی بر علیه عباسیان شد. (طبری، ۱۳۸۷: ۲۴۲/۸؛ رازی، بی تا: ۱۹۷؛ اصفهانی، همان، ۴۵۲)

اما دومین عامل در ایجاد بستر برای پذیرش سادات علوی در شمال ایران، رویکرد، منش و حسن رفتار آنان نسبت به توده مردم بود. شعارهای فرهنگی و سازواری آنان با فرهنگ عمومی مردم تبرستان توانست شرایط را برای پذیرش آرا و عقایدشان در جامعه مهیا سازد. سیرتی که با زهد و تقوا گره خورده بود. موضوعی که مورخان محلی به آن اشاره داشته و اثر بخشی آن را در جامعه آن روزگار مهم ارزیابی کرده‌اند. ابن اسفندیار در این باره می‌نویسد:

مردمان تبرستان به سادات علوی معتقد بودند و آن‌ها با رفتار و گفتار خود اسلام را به مردم معرفی می‌کردند. هرگاه فردی از سادات به این نواحی وارد می‌شد، به او می‌گراییدند و به زهد و علم و ورع آن‌ها اعتقاد داشتند و معتقد بودند سیرت مسلمانی در ایشان قابل جستجوست (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۸/۱)

وجود مراقب و مشاهد در سرزمین‌های شمالی ایران نیز این فرضیه را قوت می‌بخشد که حسن رفتار سادات علوی چنان در آن دیار اثر گذار بود که مردم حتی پس از مرگ سادات آنان را از یاد نبرده و گرامی‌شان داشتند. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۷)

۳. اسپهبدان محلی و مقبولیت سادات

بافتار اجتماعی و ساخت سیاسی متفاوت تبرستان، ترکیب جمعیتی آن و مدارات قدرت متکی بر حاکمان تبرستان (اسپهبدان) خاندان‌های گوناگونی همانند قاروندیان، باوندیان، دابوهیان و... به عنوان یکی از مهمترین نیروهای فعال در شمال ایران، همواره نقشی تاثیر گذار در تعیین سرنوشت سیاسی این سرزمین ایفا کردند. پس از قتل یزدگرد آخرین شاه ساسانی هر چند ایران به دست اعراب مسلمان گشوده شد. اما ساکنان این سرزمین سال‌ها به اطاعت خلفا گردن نهاده و در آیین زردشتی باقی ماندند. (ابن اسفندیار، همان، ۱۵/۱) در زمان خلافت عمر (۱۳-۲۳ هـ.ق)، نعیم بن مقرن گزارش پیروزی‌های خود را از همدان به همراه غنائم فتوحات برای خلیفه فرستاد. خلیفه دوم برای وی نامه نوشت و فرمان داد تا برادرش سوید بن مقرن را به سوی قومس (سمنان، دامغان و بستام) و گرگان و تبرستان گسیل دارد. (طبری، ۵: ۱۳۶۲/۱۹۸۷) فتوحات اعراب مسلمان در تبرستان و زمان خلافت معاویه (۴۱-۶۰ هـ.ق) از سر گرفته شد. خلیفه در سال ۵۸ هـ مصلحه بن هبیره شیانی را مامور تبرستان نمود. اما او در کنترل این ناحیه ناکام ماند و به همراه لشکریانش در منطقه کجور کشته شدند. (طبری، همان، ۶/۳۹۳؛ ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۵۳؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۴: ۱۵۷/۱) در زمان مروان بن سلیمان بن عبدالملک (۹۹-۹۶ هـ.ق) او یزید بن مهلب را با سپاهی بزرگ برای حمله به گرگان و تبرستان اعزام کرد اما به نتیجه منتج نشد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۷/۷؛ ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۷۲/۴) در دوران خلافت عباسیان، فصل جدید از منازعات سیاسی میان اسپهبدان و دستگاه خلافت در منطقه حادث گشت. موضوعی که سرانجام در دوران خلافت منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ) اعراب مسلمان با هجوم همه جانبه توانستند اسپهبد خورشید را شکست داده و با ورود به تبرستان، آمل را تصرف کنند. (ابن اسفندیار، همان، ۱/۱۷۶) هر چند آن‌ها توانستند پیروز شوند اما در ثبات این سرزمین با چالش‌های زیادی روبه‌رو شدند.

کارگزاران خلیفه به واسطه رویکردهای متعارض اجتماعی همانند ظلم و ستم، تعصب شدید نژادی و اخذ مالیات‌های چند نوبته، زمینه‌ساز نارضایتی و شورش بسیاری شدند. (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۲۶؛ ابن اسفندیار، همان، ۱/۱۷۸؛ آملی، ۱۳۱۳: ۶۷؛ فرای، ۱۳۷۵: ۱۳۲) هر چند عوامل مورد اشاره در نارضایتی مردم آن دیار نقش آفرین بوده است اما نباید وجاهت فرهنگی اسپهبدان تبرستان را در میان توده مردم نادیده گرفت. موضوعی که سبب شد مردم دست به دست هم داده و برای رهایی از وضع موجود با آنان بر علیه کارگزاران خلیفه

متحد شوند. (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۶۰) که این خود نشان دهنده عمق نفوذ و اثر گذاری اسپهبدان در ساختار سیاسی - اجتماعی تبرستان آن روزگار می‌باشد. مورخان محلی، شدت قیام اسپهبد و نداد هر مزدقارنوندی و اسپهبد شروین باوندی که در سال ۱۶۷ هـ.ق بر علیه دستگاه خلافت عباسی روی داد را این‌گونه می‌نویسند:

چون روز موعود فرا رسید، بر سپاه بزرگ و سواد اعظم اصحاب خلیفه هجوم بردند و هر جا که اهل بیت اصحاب خلیفه را یافتند زدند و آن‌ها را در شهرها، بازارها، گرمابه‌ها و سرراه‌ها کشتند. تا آنجا که حتی زنان، شوهران عرب خود را به دست تبرستانی‌ها سپردند تا آنها را هم بکشند. از حد گیلان تا همیشه به یک روز از کسان خلیفه خالی کردند (آملی، همان، ۴۶؛ مرعشی، همان، ۶۰)

سرزمین تبرستان با این خط مشی سیاسی پس از قیام یحیی بن عبدالله به واسطه ویژگی‌های هم‌چون دوری از مرکز خلافت و دارا بودن موقعیت سرزمینی، استعداد بسیار بیشتری را نسبت به سایر نقاط ایران برای جذب و پناهنده شدن گروه‌های مخالف خلفا همانند سادات علوی داشت. اما آن چه که برای سادات اهمیت داشت تنها سرزمین نبود بلکه حاکمانی که بر مردم این مناطق زعامت داشتند نیز مهم جلوه می‌کرد و علویان باید راه تعامل با آنان را می‌یافتند. منابع محلی از روابط نزدیک اسپهبدان و سادات خبر می‌دهند. چنانکه مرعشی می‌نویسد: «چون اسفهبندان مازندران در اوایل که اسلام قبول کردند، شیعه بودند و با اولاد رسول صلی الله علیه و آله حُسن اعتقاد داشتند، سادات را در این ملک مقام آسان‌تر بود» (مرعشی، همان‌جا) اولیا الله آملی نیز در تاریخ رویان از بذل توجه اسپهبدان به سادات می‌نویسد: «بنا بر آن که اسفهبندان مازندران و ملوک باوند از قدیم الایام که در اسلام درآمدند متشیع بودند و معتقد سادات و ایشان هیچ وقتی جز امامی المذهب نبوده اند، سادات را در این ملک مقام بهتر از جای‌های دیگر بودی» (آملی، همان، ۸۴) هر چند این مورخان به شکلی دقیق نقطه آغاز این ارتباط حسنه را بیان نمی‌کنند. اما می‌توان در باب چرایی ابراز علاقه و تمایل اسپهبدان به سادات علوی نکاتی چند را بیان نمود. نخست آن که سرزمینی که سادات برای سکونت انتخاب کردند همواره در میان اعراب مسلمان و خلافت اموی به مثابه دژی نفوذ ناپذیر و مرکز تجمع سرکشان، کفر، الحاد و تنفر بود (بطلیبوسی، ۱۴۲۰: ۷۳۷/۲؛ هلالی، ۱۴۰۵: ۱۱/۵؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۲۸۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲۷۵/۱؛ العجلی، ۱۹۸۴: ۱۵۵/۱). موضوعی که در برخی احادیث منتسب به پیامبر (ص) که اعتبار آن را نمی‌توان به روشنی پذیرفت، قابل مشاهده است. (نورالله مرعشی، ۱۴۰۹: ۲۲۹/۱۳؛

بحرانی، بهجۀ النظر، ۱۴۲۷: ۱۷۶؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۷۸؛ بحرانی، حلیۀ الأبرار، ۱۴۱۱: ۲۲۷/۶؛ عاملی، همان، ۲۲۷/۵). حال برای اسپهبدان محلی سرزمین تبرستان آن مردمی که خود از همان قوم و خاک‌اند و پای به این به اصطلاح کافرستان (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۷۷/۲) نهاده و با قلبی آکنده از خشم و نفرت در صدد حفاظت و زنده نگاشتن مذهب خود در برابر دستگاه خلافت هستند، تازگی دارد. دوم آن‌که با ورود اعراب مسلمان به تبرستان، همواره روابط میان اسپهبدان محلی و کارگزاران خلیفه تیره بوده و آنان بیشتر به جنگ و یا صلح مشغول بودند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۷۴) این مبارزات طولانی و عدم شکل‌گیری ثباتی پایدار در منطقه تبرستان سبب شد روند گسترش اسلام مدت‌ها به طول انجامد. شاهد این مدعا کتیبه‌هایی است به خط و زبان پهلوی که از سده پنجم هجری در برج‌های لاجیم، رسکت و رادکان باقی مانده است، موضوعی که نشان از کاربرد فراوان و عمق نفوذ زبان پهلوی در مازندران، طی قرون یاد شده داشته است. (ن.ک: ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۳۶۱/۱)

با خیزش یحیی بن عبدالله و به دنبال آن مهاجرت سادات علوی به شمال ایران به‌نظر می‌رسد شرایط برای بهره‌گیری سادات از فضای سیاسی ملتهب تبرستان آن روزگار مهیا گشت. سادات علوی توانستند با استفاده از نفرت اسپهبدان به دستگاه خلافت عباسی و کارگزاران آن‌ها و عیان ساختن دشمنی‌شان با عباسیان، پیوند سیاسی میان خود و اسپهبدان بر پایه وجود یک دشمن مشترک شکل دهند که این خود زمینه‌ساز ایجاد علاقه اسپهبدان نسبت به آنها گردید. سوم آن‌که با بررسی مقبولیت و تعامل اسپهبدان با سادات علوی آن‌چه که نمود بیشتری دارد آن است که سیاست هم‌سوی حاکمان محلی نسبت به سادات را نباید ماندگار و به یک بازه زمانی محدود کرد چرا که با دگرگونی ساختار سیاسی تبرستان در هر برهه از زمان و از سویی رقابت‌های پیدا و پنهان حاکمان محلی با یکدیگر، هر خاندان، سیاستی منطبق با منافع خود اتخاذ می‌کرد به دیگر سخن، ارتباط میان این دو گروه بیشتر رنگ و بوی سیاسی داشت تا باوری قلبی. موضوعی که می‌توان آن را در اسلام‌پذیری قارن‌بن شهریار از خاندان آل باوند و تمایل به سوی خلافت بغداد برای مقابله با دولت علویان تبرستان مشاهده نمود. (ابن اسفندیار، همان، ۲۲۲/۱-۲۲۳) با این حال سادات علوی به عنوان جامعه سوم در سرزمین تبرستان تثبیت شده و ایفای نقش کرده‌اند. به گونه‌ای که اسپهبدان آنان را به رسمیت شناخته و سعی داشتند با نزدیکی به سادات علوی هر چه بیشتر به کارگزاران خلفا ضربه زده و آنان را از این سرزمین برانند.

۴. نتیجه‌گیری

سادات به واسطه نسبت‌شان با ائمه اطهار، بهره‌مندی از آموزه‌های شیعی و مواجهه تقابلی با خلفای اموی و عباسی، همواره مورد بغض و کینه‌ی رجال سیاسی اموی و عباسی قرار داشته‌اند. موضوعی که سبب شد تا تعدادی از آنان از جمله یحیی بن عبدالله تلاش نمایند تا در جستجوی منابع جدید قدرت، مهاجرت کنند. تبرستان یکی از این مناطق بود. بافتار اجتماعی این سرزمین، بهروری از سنت‌های بومی ایرانی کهن که با مذهب اسپهبدان چندان عجین بود که می‌توانست فهم دقیق از مناسبات دینی سادات علوی داشته باشد. اندیشه‌های استقلال‌طلبانه امیر- حاکمان تبری، رنج یوغ حکومت کارگزاران خلفا به منازعه قدرتی انجامید که این خود ظرفیت‌های در منطقه ایجاد کرد. موضوعی که سادات علوی برای بهره‌گیری از آن تنها یک مانع بزرگ بر سر راه داشتند و آن تجربه تلخ برخورد مردم این ناحیه با اعراب مسلمان بود. لیکن شیعیان زیدی به دلایلی توانستند به مقبولیت سیاسی- اجتماعی در تبرستان دست یابند؛ نخست آن‌که آنان از فرزندزادگان امامان شیعه بودند که این خود منزلت و جایگاه ویژه‌ای به آن‌ها می‌بخشید. دوم آن‌که آنان در زمان خلفا نه تنها از جایگاه قدرت، به دور بوده‌اند بلکه همانند مردم تبرستان مورد ظلم و جور همین حکام قرار داشته‌اند. اما یکی از عوامل و عناصر مشروعیت سادات، به سلوک، سنت و رفتار سیاسی اجتماعی آنان با مردم شمال ایران باز می‌گردد. اینان بر خلاف دستگاه خلافت در انطباق میان دین و عمل توفیق بیشتری نشان دادند. تحولی پارادایمی در باورها و اعتقادات مردم این ناحیه که به سود علویان تبرستان ایجاد شد. در راستا یا همسو با تحولات معرفتی، معرفت‌شناختی مردم تبرستان به دلیل همزیستی با سادات، شرایط و ساختارهای اجتماعی نیز به نفع فرهنگ تغییر کرد. ظهور جریان نوین تشیع با مجموعه‌ای از آداب پویا و فعال که در پی راستی و حقیقت، برابری و تساوی و رجوع به نص قرآن بود؛ تحولات اجتماعی را به نفع خود ایجاد کرد. در چنین شرایطی کنشگران علوی متکی بر فرهنگ، ضمن تقابلات سیاسی با نظام امویان و سپس عباسیان با شعارهای مقبول، همه‌ی جامعه فرهنگ‌گرای تبری را گرد هم آوردند تا ژئوکالچرال تبرستان متکی بر صاحبان قدرت یعنی میزبانان سادات و علویان زیدی شکل گیرد.

کتاب‌نامه

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن، (۱۳۶۶ش) تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین.
- ابن حوقل (۱۹۳۸م)، صورة الأرض، بیروت: دار صادر.
- ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، حسن بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، محقق / مصحح: مؤسسه صاحب الأمر، اصفهان: گلبهار.
- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۹ق)، لسان المیزان، دکن: بی‌نا.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام، قم: جامعه مدرسین.
- ابن خلدون، العبر (۱۳۹۱ق)، بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات .
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف: مکتبه‌الصدیق.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۴۱۸ق)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی.
- ابن عبد ربه الاندلسی، احمد بن محمد (۱۴۰۲ق)، العقد الفرید، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن عنبه، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، عمدہ الطالب فی أنساب آل ابی طالب، قم: انصاریان.
- ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد (۱۴۰۸ق)، مختصر البلدان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابوالعباس احمد بن ابراهیم (۱۴۲۳ق)، المصابیح، تحقیق عبدالله حوثی، صنعا: مؤسسه الامام زید بن علی.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۱۰ق)، النسب، محقق و مصحح: مریم و محمد خیرالدرع، بیروت: دارالفکر.
- ابوعلی مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- احمد بن عبدالله بن صالح ابی الحسن العجلی (۱۹۸۴م)، تاریخ الثقات، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- احمدی میانجی، علی، (۱۴۲۷ق) مکاتیب الأئمه، تحقیق و مراجعه مجتبی فرجی، مؤسسه دارالحديث العلمیه والثقافیه، قم: مرکز الطباعه والنشر.
- اصفهانی، حمزه، (بی تا)، مقاتل الطالبین، بیروت: دارالمعرفه.
- آملی، اولیاءالله، (۱۳۱۳ش) تاریخ رویان، تصحیح عباس خلیلی، تهران: اقبال.

امینی، عبدالحسین، (١٤١٦ق) نظره الى الغدير، جماعه المدرسين بقم المشرقه، قم: موسسه النشر الاسلامی.

بحرانی، سيد هاشم بن سليمان(١٤٢٧ق)، بهجة النظر في إثبات الوصاية و الإمامة للأئمة الإثنى عشر، محقق / مصحح: مبارك، عبد الرحيم، مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
بحرانی، سيد هاشم بن سليمان(١٤١١ق)، حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

بطلیوسی، عبدالله بن محمد(١٤٢٠ق)، الاقتضاب في شرح أدب الكتاب، محقق عیون لاسود محمد بن باسل، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بلاذری، احمد بن یحیی، (١٣٩٧ق) انساب الأشراف، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ط الأولى .

بیهقی، ابراهیم بن محمد، (١٣٨٠ق) المحاسن و المساوی، قاهره: چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم.
بیهقی، علی بن زید، (بی تا) لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، محقق: مهدی رجائی، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

تاریخ اريل، (١٩٨٠م) عراق: دار الرشید للنشر.
جهشیاری، محمد بن عبدوس(١٣٥٧ق) کتاب الوزراء و الكتاب، قاهره: چاپ عبدالله اسماعیل صاوی.

حیدر، اسد، (١٤٢٢ق) الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، بیروت: دار التعارف.
خطیب بغدادی، احمد بن علی، (بی تا) تاریخ بغداد، أو، مدينه السلام، دراسه و تحقیق: عطا، مصطفی عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیه.

داود، نبیله عبدالمنعم، (١٤١٥ق) نشأه الشيعه الاماميه، بیروت: دارالمورخ الغربی.
دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود(١٣٧١ش)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.

ذهبی، محمد بن احمد، (١٤١٣ق) تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، ط الثانية.

ذهبی، محمد بن احمد، (١٤١٧ق) سیر اعلام النبلاء و بهامشه احكام الرجال من میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق محب‌الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمروی، بیروت: دارالفکر.

رازی، احمد بن سهل، (بی تا) اخبار فخر و خبر یحیی بن عبد الله و اخیه ادريس بن عبد الله (انتشار الحركه الزيديه فی اليمن و المغرب و الديلم)، مصحح: جرار، ماهر، بیروت: دار الغرب الاسلامی.

شامی، یوسف بن حاتم، (١٤٢٠ق) الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمیم، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين قم.

شهرستانی، سیدعلی، (١٣٨٨ق) التسميات بینالتسامحالعلوی و التوظيفالأموی دراسه تحليلیه حول سبب تسمیه بعض اولادالأئمه باسماءالخلفاء، قم:الرافد.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن(١٤٢٥ق)، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی.

- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق) تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ط الثانية.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۳ش) تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، تحقیق محمد روشن، تهران: البرز.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۹ق) الشجرة المباركة فی أنساب الطالبیة، محقق: مهدی رجائی، مصحح: محمود بن شهاب‌الدین مرعشی، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- فرای، ریچارد (۱۳۷۵ش)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.
- قاضی نور الله مرعشی (۱۴۰۹ق)، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- قرشی، باقر شریف، (۱۴۱۳ق) حیاة الامام موسی به جعفر، بیروت: دار البلاغ.
- مرعشی، میرظہیرالدین، (۱۳۴۵ش)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق) مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- نویری، احمد بن عبدالوہاب، (بی تا) نہایہ الأرب فی فنون الأدب، قاہرہ: دار الکتب و الوثائق القومیہ.
- ہارونی، ابوطالب یحیی بن حسین، (۱۳۸۷ش) الافادہ فی تاریخ الائمہ السادہ، تصحیح و تحقیق محمد کاظم رحمتی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ہلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الہلالی، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، قم: الہادی.